



## تداوم و پیشروی خیزش مهسا در گرو چیست؟

موج اعتراض هایی که علیه قتل حکومتی مهسا امینی آغاز شد اکنون به یک خیزش سراسری تبدیل شده است. اگر چه قتل ژینا امینی برای همه مردم ایران تکان دهنده بود، و خشم و اعتراض عمومی را برانگیخت، اما در عین حال جرعه ای بود که باروت خشم و نارضایتی انباشته شده مردم را به نقطه انفجار رساند. فشارهای سنگین گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی، بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی، خشونت ها و محرومیت هایی که به زنان تحمیل شده بود تراکم یافت و آتش خشم و اعتراض توده ها را شعله ور ساخت. این خیزش گسترده سیاسی که قتل ژینا جرعه آن را زده است، در واقع ادامه خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ است، که به دلیل سرکوب سیستماتیک و شدید و به دلیل بحران کرونا با وقفه ای نسبتاً طولانی روبرو شده بود. با این وجود در این مدت اعتصابات کارگری، اعتصابات اعتراضات معلمان و بازنشستگان با حضور چشمگیر زنان و جنبش های اعتراضی پلی بودند که خیزش آبان را به خیزش سراسری کنونی پیوند زدند.

دستگیری و قتل ژینا به دست نیروهای سرکوب "گشت ارشاد" بلافاصله اعتراضات علیه قتل وی را به جنبش رهائی زنان، به جنبش انقلابی کردستان و به جنبش پیشرو دانشجویی پیوند زد و حضور پررنگ تهیدستان شهری با شعار نان، کار، آزادی در این اعتراضات و اطلاعیه های حمایتی از جانب کارگران هفت تپه، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانکاری نفت و کارگران شرکت واحد و سه تشکل بازنشستگان و معلمان می رود تا این خیزش سیاسی را به جنبش کارگری هم پیوند بزند. از همین رو است که زنان، دانشجویان، و تهیدستان شهری نقش بسیار برجسته ای در اعتراضات این چند روزه در شهرهای مختلف ایران داشته اند. اعتراضات علیه قتل حکومتی مهسا با دور افکندن و سوزاندن روسری ها مبارزه زنان علیه حجاب و قوانین پوسیده اسلامی را وارد فاز جدیدی کرده است. پرتاب کردن روسری ها بر کف خیابان و سوزاندن آنها یک تعرض



**بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
پاسخ کوبنده زنان و مردان آزاده  
به قتل دولتی مهسا امینی!**



**شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست  
تحولاتی انقلابی و زیر و رو کننده  
در راه است!**



**خیزش و خشم و اعتراض توده ها  
پایه های رژیم اسلامی را  
نشانه گرفته است!**



**اعلامیه کمیته مرکزی  
حزب کمونیست ایران  
به مناسبت آغاز سال تحصیلی**



**سرنگونی انقلابی جمهوری  
اسلامی از چه مسیری می گذرد؟**



**پیشروی انقلاب  
در گرو ابتکار عمل  
سیاسی طبقه کارگر!**



## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات داخلی کشور  
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات  
داخلی گروه (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

سیل جمعیت را نخواهد داشت. طبقه کارگر که بدون تردید قلبش با این اعتراضات خیابانی می‌تپد، در صورتی که با اعتصابات سراسری به میدان بیاید و ماشین سرکوب رژیم را فلج و زمینگیر کند، می‌تواند تداوم و پیشروی این خیزش انقلابی را تضمین کند.

در حالی که زنان و مردان آزادیخواه در بیش از هشتاد شهر ایران به خیابان آمده و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را به چالش کشیده و در حال اعتراض و جنگ و گریز با نیروهای سرکوبگر هستند لازم است برای تثبیت هر پیشروی سنگرهایمان را محکم کنیم. سنگرهای ما خیابان، کارخانه و سازمانیابی و تشکل است. برای ایجاد کمیته‌ها و شوراهای محلات، برای ایجاد شوراهای در کارخانه‌ها و مجتمع‌های صنعتی و خدماتی هیچ فرصتی را از دست ندهیم. طبقه کارگر طی سالهای اخیر هزاران اعتصاب و اعتراض کوچک و بزرگ را تجربه کرده است. در دل این اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها نسلی از فعالین و رهبران کارگری پرورده شده و به صحنه آمده‌اند که بسیاری از آنان تجربه سازماندهی و رهبری اعتصاب، تجربه برپائی مجامع عمومی کارگری، مجامع نمایندگان کارگران، ایجاد کمیته‌های اعتصاب و دخالت دادن کارگران در تصمیم‌گیریها را دارند. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که ماتریال انسانی و کادرهایی سازمانده که با رویکرد شورایی و ایده دخالت مستقیم کارگران در تصمیم‌گیریها پرورش یافته‌اند و در جنبش کارگری ایران حضور دارند. با تکیه بر این تجربه‌ها و کادرهای آزموده برای ایجاد شوراهای در کارخانه‌ها و مراکز خدماتی، در مدارس و دانشگاهها و محلات آستین‌ها را بالا بزنیم.

حزب کمونیست ایران همه مردم مبارز ایران، همه زنان و مردان آزادیخواه را فرا می‌خواند که یکپارچه و متحدانه برای پایان دادن به ستم و تبعیض و نابرابری‌های طبقاتی به میدان بیایند. کارگران هفت تپه، کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی‌ها، کارگران فولاد آهواز، آذربایجان و هپکو در اراک، کارگران معادن و راه آهن، معلمان و دیگر بخش‌های طبقه کارگر که با اعتصابات شکوهمند خود ستون فقرات جنبش آزادیخواهانه علیه وضع موجود را شکل داده‌اند، می‌توانند با اعتصابات خود نیروی سرکوب رژیم را به عقب برانند و پیشروی خیزش کنونی را تضمین کنند.

### کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۳۱ شهریور ۱۴۰۱

۲۳ سپتامبر ۲۰۲۲

قدرتمند سیاسی و ایدئولوژیک به رژیم جمهوری اسلامی است و هر گونه عقب‌نشینی رژیم در این زمینه فضای جامعه را بازتر می‌کند. این تعرض قدرتمند در همانحال ضربه‌ای است کاری به آن بخش از اپوزیسیون روسری به سر که بعد از پایان کار استبداد دینی سودای حکومت مذهبی بورژوازی دیگری زیر نام "جمهوری دموکراتیک اسلامی" را در سر می‌پروراند. حضور پرشور توده‌ها در این خیزش با شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد، چه رهبر"، که در خیابان‌ها طنین انداز شد نشان داد که اپوزیسیون سلطنت طلب هیچ جایگاهی در میان زنان ستمدیده، کارگران و زحمتکشان و تهیدستان جامعه ندارد. اگر رسانه‌های امپریالیستی در مورد این دو بخش از اپوزیسیون بزرگنمایی می‌کنند فقط به این دلیل است که قدرتهای بزرگ سرمایه داری از آنها به عنوان اهرم فشار با هدف بند و بست با رژیم اسلامی استفاده می‌کنند. در عین حال رژیم جمهوری اسلامی نیز به بهانه مقابله با این فشارها با طرح اتهامات بی پایه تحت عنوان عوامل خارجی و اقدام علیه امنیت ملی فعالین جنبش‌های اعتراضی و زنان را تحت فشار قرار داده است.

این خیزش که یک هفته است ادامه دارد مانند خیزش‌های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ تأثیرات ماندگاری بر روند اوضاع سیاسی و شرایط مبارزه طبقاتی در ایران بجای خواهد گذاشت. جنبش‌های زن و به این اعتبار جنبش مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وارد فصل نوینی خواهد شد. توازن قوای بین جنبش کارگری و جنبش‌های پیشرو اعتراضی با رژیم جمهوری اسلامی را به سود جنبش‌های پیشرو اجتماعی باز هم تغییر خواهد داد. و مانند خیزش‌های پیشین نیروی تازه‌ای به جنبش اعتصابی کارگران و جنبش‌های اعتراضی در جامعه بخشیده و روحیه تعرضی تر و تهاجمی تری به اعتراضات خواهد داد. خیزش مهسا با وجود شور و امید عظیمی که در جامعه ایجاد کرده است، اما تداوم و پیشروی آن در گرو سراسری تر شدن، توده‌ای تر شدن و پا به میدان گذاشتن طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی و سراسری است. هر اندازه این خیزش سراسری تر شود و استانها و شهرهای بیشتری را در برگیرد، می‌تواند از تمرکز نیروی سرکوبگر دشمن در کانون‌های اصلی این مبارزه جلوگیری کند. توده‌ای تر شدن این خیزش مانع آن می‌شود که نیروهای سرکوبگر بتوانند صفوف معترضان را پراکنده کرده و این اعتراض‌ها را به جنگ و گریز خیابانی بکشانند. اگر در تهران و دیگر کلان‌شهرهای ایران مردم در ابعاد ده‌ها و صدها هزار نفری به خیابان‌ها سرازیر شوند، نیروی دشمن یارای مقابله با این

## بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

## پاسخ کوبنده زنان و مردان آزاده به قتل دولتی مهسا امینی!

از صبح روز شنبه ۲۶ شهریور که پیکر بی جان مهسا تحت شرایط شدید امنیتی و با مشایعت هزاران تن از مردم با شعار مرگ بر دیکتاتور بدرقه شد و در آرامستان آیچی سقز به خاک سپرده شد موج عظیمی از نفرت و خشم و اعتراض علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی سراسر ایران را فرا گرفته است. در این مراسم زنان آزاده در میان انبوه جمعیت حجاب اسلامی این نماد تحقیر و اسارت و بی حقوق زن را به دور انداختند و علیه سیاستهای زن ستیزانه رژیم اسلامی شعار سر دادند. مردم مبارز مراسم خاکسپاری مهسا را به میدان اعلام همبستگی با خانواده وی و به میدان اعتراض علیه این جنایت جمهوری اسلامی تبدیل کردند. به دنبال مراسم خاکسپاری ژینای جوان، مردم مبارز سقز در مقابل فرمانداری به تظاهرات و اعتراض علیه حکومت اسلامی پرداختند. این تظاهرات با یورش نیروهای انتظامی رژیم و پرتاب گاز اشک آور و شلیک گلوله به جنگ و گریز خیابانی تبدیل شد. در جریان این جنگ و گریز ۱۳ تن از معترضان زخمی شدند. در ساعت ۶ بعدازظهر همان روز مردم آزادیخواه شهر سنندج به نشانه همبستگی با مردم سقز و علیه قتل مهسا به خیابان ها سرازیر شدند. این راهپیمایی اعتراضی به رغم یورش نیروهای سرکوبگر ساعت ها جریان داشت. روز یکشنبه ۲۷ شهریور نیز شهر سنندج با پیشگامی زنان سازمانیافته تر و با شعارهای از پیش آماده دوباره به خیابان آمدند و با فریادهای رسا و مشت های گره کرده مزدوران رژیم را به هراس انداختند. مهسا را کشتند که جامعه را مرعوب کنند، اما این شورش خیابان بود که ترس را به جان حکومتگران جهل و سرمایه انداخت. اینبار شهر مهاباد هم به این خیزش خیابان پیوست و با فریادهای رسا، قتل مهسا و جنایتکاران رژیم اسلامی را محکوم کردند. روز دو شنبه ۲۸ شهریور بیشتر شهرهای کردستان به اعتصاب فرو رفتند، فروشگاه ها، مغازه ها، ادارات و محیط های کار تعطیل و یا به حالت نیمه تعطیل درآمدند. اما اینبار حال و هوای اعتصاب عمومی با حال و هوای سه اعتصاب قبلی که شهرهای کردستان تجربه کرده بودند تفاوت داشت. خیابان های شهرها منتظر بودند. در انتظار گام های سنگین جوانانی بودند که مشت به آسمان بکوبند و با بانگ رسا اعلام کنند که دیگر بس است، بیش از این

قتل ژیناها و ستم را تحمل نمی کنیم. در این میان دیواندره این شهر قهرمان از همان آغاز اعتصاب مانند در خیابان و اعتراض خیابانی را با تعطیلی بازار و محیط های کار در هم آمیخت و تجربه اعتصاب عمومی در جنبش انقلابی کردستان را تکامل بخشید. اما این تنها خیابان های چشم به انتظار و دیواندره در حال جنگ و گریز نبودند که جوانان و زنان و مردان آزاده کردستان را به خیابان ها فرا می خواندند. در این روز تعداد زیادی از دانشگاههای ایران را موجی از خشم و اعتراض فرا گرفت. زنان و مردان جوان دانشجوی دانشگاههای پلی تکنیک، علامه طباطبایی، هنر، تربیت مدرس، بهشتی و دانشگاه ملی در اعتراض به قتل مهسا و جنایات حکومت اسلامی و با فریاد شعار "از کردستان تا تهران ستم علیه زنان"، "بیگاری، بیکاری، حجاب زن اجباری"، "از کردستان تا تهران، خونین تمام ایران"، "مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر"، "این آخرین پیام است، هدف کل نظام است"، "تنهاره رهایی، اداره شورایی"، "ستمکش بیخیز کاخ ستم فرو ریز"، "نه به آپارتاید جنسیتی"، "زن زندگی آزادی"، "ما همه مهسا هستیم بجنگ تا بچنگیم" و "مرگ بر دیکتاتور" محیط دانشگاه و قلب نیروهای سرکوبگر حراست را به لرزه در آوردند. دانشگاه هم با این فریادهای رزمنده کردستان در اعتصاب را به آغوش خیابان فرا می خواند. همزمان تهران، ایلام و چندین شهر دیگر به موج اعتراضات پیوستند. در ایلام زنان و مردان آزاده دست به راهپیمایی زدند و علیه قتل مهسا و سیاستهای زن ستیزانه رژیم شعار سر دادند. در تهران هزاران نفر در بلوار کشاورز و خیابانهای اطراف دست به اعتراض زدند و با تهاجم پلیس و نیروهای امنیتی درگیر شدند. در ولی عصر زنان معترض و پیشتاز رو سری هایشان را به نشانه ی نفی اسارت به هوا پرتاب کردند. در رشت معترضان با شعار "نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری" به میدان آمدند. تحت تأثیر این فضای اعتراضی و در بسیاری از شهرهای کردستان با آمادگی از قبل، جوانان و زنان و مردان آزاده بعد از ظهر آن روز سکوت در خانه ماندن را شکستند و به خیابان ها آمدند و در محکومیت قتل مهسا و این جنایت جمهوری اسلامی دست به اعتراض زدند. همراستا با دیواندره که از آغاز اعتصاب درگیر

اعتراض و جنگ و گریز خیابانی با نیروهای پلیس و امنیتی رژیم بود، خیابان های شهرهای دهگلان، سنندج، مهاباد، بانه، سردشت، اشونیه، میوان، سقز، بوکان، پاوه، بیجار، کامیاران و □ به میدان اعتراض و رودروئی معترضان با مزدوران سرکوبگر رژیم اسلامی تبدیل شدند. مردم کردستان در تجربه عملی تاکتیک اعتصاب عمومی را با اعتراضات خیابانی در هم آمیختند و آن را ارتقا دادند. از آنجا که رژیم وحشت زده کوچه و خیابان شهرها را با نیروهای پلیس و امنیتی و گارد ویژه در هم تنیده بود اعتراضات با تهاجم نیروهای دشمن از همان لحظات اول به جنگ و گریز خیابانی جهت پیدا کردند. همبستگی توده های مردم که در تمام محلات درهای خانه های خود را به روی جوانان باز کرده بودند و زخمی ها را مداوا می کردند یاد آور صحنه های قیام بود. در جریان این اعتراضات و رودرویی ها چهار نفر از معترضان جان باختند بیش از هفتاد نفر زخمی و ده ها نفر بازداشت و روانه زندان شدند. دولت رئیسی وحشت زده اعتراضات را اغتشاش خواند و اعلام کرد که "گروه های تروریستی وارد فاز عملیاتی شدند". اما به رغم این یاوه گویی ها روز سه شنبه ۲۹ شهریور دانشگاه علم و صنعت تهران و دانشگاههای تبریز و یزد و شهرهای تهران، مشهد، تبریز، همدان، ایلام، کرمانشاه؛ میوان؛ مشهد، ساری، بیرجند، سنندج، بندر عباس و چند شهر دیگر به صحنه اعتراض دانشجویان و زنان و مردان خشمگین علیه قتل مهسا و حکومت اسلامی تبدیل شدند. در ساری زنان روسری های خود را آتش زدند و اعلام کردند که این نماد آتش زدن جمهوری اسلامی است. با این شرح مردم آزادیخواه و مبارز کردستان با اعتراضات شکوهمند، با اعتصاب عمومی توأم با اعتراضات خیابانی، جنبش پیشرو دانشجویی و مردم مبارز دیگر شهرهای ایران با خیزشی پرشور پاسخی کوبنده به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دادند. قتل دولتی مهسا جرعه ای بود که آتش خشم و اعتراض انباشته شده مردم کردستان و دیگر شهرهای ایران علیه کلیت حاکمیت جمهوری اسلامی را شعله ور کرد و بار دیگر مردم ایران نه تنها قتل دولتی مهسا را محکوم کردند بلکه عزم خود را برای به زیر کشیدن انقلابی رژیم جمهوری اسلامی نشان دادند. بدون





## فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست متحد و یکپارچه علیه قتل مهسا امینی و آپارتاید جنسیتی به میدان بیاییم!

در تهران و شهرهای کردستان روبرو شده و نفرت و انزجار مردم سراسر ایران را برانگیخته است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همصدا و همراه با همه زجردیدگان و محرومان جامعه ایران، جنایات رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را محکوم و همه انسان های آزاده را به هر شکل ممکن به اعتراض گسترده و متحدانه علیه آپارتاید جنسیتی رژیم فرا می خواند.

### سرنگون باد

**رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!  
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!**

۲۶ شهریور ۱۴۰۱

۱۷ سپتامبر ۲۰۲۲

امضاها:

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



تردید این جنبش اعتراضی شکوهمند توازن قوا را به سود مبارزات کارگری و توده ای تغییر خواهد داد و جنبش زنان ایران در مبارزه با ستم جنسیتی و حجاب اجباری و قوانین ضد زن جمهوری اسلامی را وارد فاز نوینی خواهد کرد.

این جنبش اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی در همانحال صحنه صف آراییی نیروهای چپ و راست اپوزیسیون و جامعه در مبارزه و رویارویی با این رژیم بود. جدال نیروهای چپ و راست با استراتژی های مختلف سیاسی بر سر هژمونی اینبار بر روی یک مسئله تاکتیکی معین متمرکز شد. تکیه یکجانبه بر اعتصاب عمومی و ماندن در خانه یا حضور در کف خیابان و اعتراض خیابانی بویژه آنکه مردم شهرهای سقز و سنندج و مهاباد در دو روز قبل از اعتصاب سنگر خیابان را برگزیده بودند. کومه له □ سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری حکمتیست در یک اقدام مشترک و همچنین شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و صدها چهره مستقل کمونیست در عین حال که شرکت در هر حرکتی که نشانه اعتراض و همبستگی مردم کردستان علیه جنایت رژیم جمهوری اسلامی باشد را امر خود می دانستند، مردم را به اعتراضات خیابانی فراخوان دادند. حضور نیرومند چپ در جنبش های اعتراضی جاری در صحنه جامعه اختلاف تاکتیکی ناشی از استراتژی سیاسی جداگانه را در میدان عمل با درآمیختن اعتراضات خیابانی با اعتصاب عمومی پاسخ داد.

حزب کمونیست ایران ضمن عرض تسلیت به خانواده ها و به همه مبارزان راه آزادی و برابری به مناسبت جانبختگان اعتراضات چند روز گذشته، مبارزات و قدرت نمائی شکوهمند و همبستگی مردم آزادیخواه از شهرهای کردستان تا دانشگاهها، از تهران تا دیگر شهرهای ایران را ارج می گذارد و به سازماندهندگان و رزمندگان این اعتراضات درود می فرستد. پیشروی این اعتراضات در گرو گسترش و هر چه توده ای تر شدن و سراسری شدن این جنبش اعتراضی، سراسری شدن اعتصابات کارگری و پیوند خیابان و کارخانه است. طبقه کارگر ایران با اعتصاب سراسری می تواند تداوم و پیشروی این جنبش اعتراضی را تضمین کند.

### سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

**زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۹ شهریور ۱۴۰۱

۲۰ سپتامبر ۲۰۲۲



## اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

## تحولاتی انقلابی و زیر و رو کننده در راه است!

اجتماعی و در راس آن جنبش طبقه کارگری تواند به ثمر برسد. شرط پیروزی در این مبارزه در عین حال انسجام، گسترش مبارزه توده‌ای، زمین گیر کردن نیروهای سرکوب با ابتکارات گوناگون است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همراه و همصدا با تمام توده‌های بپا خواسته، باتمام انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب، همراه با زنان مبارز و آزادیخواه، همه مردم را به مبارزه‌ای مداوم و متحدانه علیه رژیم آپارتاید جنسیتی و ضد زن، علیه رژیم سرمایه داری و ضد کارگر، برای پایان دادن به ستم و استثمار و تبعیض و نابرابری فرا میخواند.

در این شرایط خطیر و حساس که مردم به سر می‌برند، از کارگران، معلمان، بازنشستگان همانند گذشته که در میدان مبارزه بوده‌اند، می‌طلبد که با هر شکل و شیوه ممکن به این مصاف پیوندند و جنبش توده‌ای برای سرنگونی انقلابی رژیم را حمایت و تقویت بکنند.

**مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی؛ زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست  
۱ مهر ۱۴۰۱ برابر با ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۲

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



از سقز تا تهران و دهها شهر و استان را در بر گرفت و قتل مهسا را به رمز اعتراضات سراسری و خیابانی به صحنه نبرد زنان و جوانان علیه دولت سرمایه داری ضد زن و ضد کارگر تبدیل کرد و نشان داد که ستم بر زنان به هر شیوه‌ای از جمله حجاب اجباری مورد نفرت عموم مردم و مسئله همه جامعه است. این دوره تحول بخش، در ادامه اعتراضات و جنبش‌های مختلف اجتماعی تاکنونی تحولی تاریخ ساز را رقم زده است که تأثیرات آن تنها به جامعه ایران محدود نمانده و نخواهد ماند. در حالیکه زنان و مردان جوان در ایران شبانه روز با مزدوران این رژیم سرکوبگر و ضد زن برای رهایی از ظلم و ستم و اختناق مذهبی دست و پنجه نرم می‌کنند و آنها را به مصاف می‌طلبند، رئیسی عضو هیئت مرگ سال‌های ۶۷-۶۸، و رئیس جمهور جنایتکار ایران در آمریکا از طرف سازمان ملل پذیرایی می‌شود. جایی که مدعی دمکراسی و حقوق بشر و حقوق زنان هستند. در شرایطی که اغلب رسانه‌های دنیا نتوانستند در مقابل موج عظیم اعتراضات ضد رژیمی در ایران سکوت بکنند، سازمان ملل و دولت‌های مدافع "حقوق بشر" به جنایات رژیم اسلامی علیه زنان و مردم ستم‌دیده و اعتراضات جاری چشم می‌بندند. اعتراضات توده‌ای و کوبنده چند روز گذشته که می‌رود گام جدی دیگری در سرنگونی انقلابی جمهوری سرمایه داری اسلامی را رقم بزند، تنها گوشه کوچکی از نفرت و بیزارگی عظیمی است که به پهنای جغرافیای ایران علیه جمهوری اسلامی وجود دارد فقط با گسترش آن در خیابانها و پیوند با دیگر جنبشهای

اعتراضات چند روز گذشته به دنبال مرگ مهسا امینی توسط تبهکاران رژیم سرمایه داری اسلامی تحولی انقلابی و زیر و رو کننده را رقم زد و اعتراض و نفرت عمومی مردم از جمهوری اسلامی، بسرعت اکثر شهرهای ایران را در نوردید و فضای سیاسی جامعه ایران را به نفع جنبش انقلابی برای سرنگونی دولت ارتجاعی و مذهبی طبقه حاکم را بشدت دگرگون کرده است.

جانیان اسلامی او را کشتند اما پرچم مبارزه با حجاب اسلامی و آپارتاید جنسیتی توسط هزاران مهسای دیگر بسرعت در چند روز گذشته در کف خیابانها به اهتزاز درآمد و با بر داشتن و سوزاندن حجاب، این سمبول بردگی زن قلب رژیم اسلامی را نشانه گرفتند.

اعتراضات چند روز گذشته، رعد و برقی درآسمان بی ابر نبود. خشم و نفرت و بیزارگی انباشته شده میلیونها زن تحت ستم، کارگران بیکار و گرسنه و میلیونها انسان دردمند جامعه ماست که منتظر شرایطی بودند که خشم و نفرت خود را دوباره از بانیاں وضع موجود برای چندمین بار مثل دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ اما اینبار سیاسی تر و رادیکال تر از گذشته به نمایش بگذارند.

خیزش عظیم کنونی که در صف مقدم آن زنان قراردارند و مورد حمایت وسیع توده‌ای قرار گرفته است با شعار "زن، زندگی، آزادی" بدرست نظم آپارتاید اسلامی را برای اولین بار عمیقاً مورد تعرض قرار داده است و تمام دستگاه مذهب و آخوند و هر چه نمادی از اسلام و قوانین ضد زن را نشانه گرفته و مورد تعرض قرار داده است. اعتراضاتی که این بار

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره‌ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.



## ساعت پخش برنامه‌های

## تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

## اطلاعیه مشترک در رابطه با برگزاری اعتراضات گسترده علیه رژیم در مراسم خاکسپاری مهسا امینی و ادامه آن در شهر سقز و سنندج

### مهسا جاودانه شد!

سحرگاه روز شنبه ۲۶ شهریور، پیکر بیجان مهسا امینی از تهران به سقز انتقال یافت. عوامل جمهوری اسلامی تلاش داشتند بلافاصله پیکر مهسای عزیز را دفن کنند اما خانواده او اجازه اینکار را تا موعد اعلام شده ندادند. علیرغم این که نیروهای سرکوبگر رژیم تحت شرایط امنیتی شدید جاده های منتهی به سقز را برای ممانعت از حضور مردم از شهرهای دیگر را مسدود کردند، با اینحال هزاران نفر از مردم سقز و صدها نفر دیگر با ماشین از شهرها و مناطق اطراف خود را به محل رساندند و مراسم تشییع و بدرقه مهسا امینی با حضور و شرکت جمعیت چند هزار نفره زنان و مردان مبارز از شهرهای سقز، مریوان و سنندج و دیگر شهرها و حومه سقز در گورستان آچی انجام شد. تلاش عوامل رژیم برای انجام فرایض دینی خاکسپاری با مخالفت مردم معترض روبرو شد. طی مراسم خاک سپاری و در ادامه آن نیز مردم معترض با سر دادن شعارهایی علیه کل حاکمیت جمهوری اسلامی و قوانین زن ستیزش، با نیروهای سرکوبگر رژیم درگیر شدند. در نتیجه تعدادی از مردم زخمی و تعدادی نیز دستگیر شدند. بعدازظهر همان روز اعتراضات و درگیری گسترده ای نیز در شهر سنندج و در اعتراض به این جنایت شکل گرفت. حضور و مشارکت فعال زنان مبارز در همه این اعتراضات بسیار چشمگیر بود و بخشاً حجاب این مظهر تحقیر و بی حقوقی انسان را از سر برداشتند. اما این اعتراضات و واکنشها به کردستان محدود نماند و انعکاس سراسری در ایران و جهان داشت. اعتراضات به حکومت اسلامی روز یکشنبه نیز در اشکال گوناگون ادامه داشت، دانشجویان تعدادی از دانشگاهها نیز به آن اعتراضات پیوستند.

امشب باز هم اعتراضات و تظاهرات شهرهای سنندج و کرج را فراگرفت. شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای و رئیس و [ ] در فضای این شهرها طنین افکند. رژیم برای مقابله با تظاهرکنندگان با گاز اشک آور به تظاهرکنندگان حمله کرده و تعدادی را هم دستگیر نمود.

ما به مردم آزادیخواه و مبارز شهرهای کردستان و تهران که با اعتراضات خود به حاکمان رژیم اسلامی نشان دادند، در مقابل جنایاتش ساکت نخواهند شد و علیه این جنایت در همراهی با خانواده مهسا در سنگر خیابان دست به اعتراض خواهند زد، درود میفرستیم و دست میزنیم. همانطور که انتظار میرفت مردم با بنمایش دادن بخشی از قدرت خود به جمهوری اسلامی نشان دادند که اجازه نمیدهند دست به چنین جنایاتی بزنند و باید بهای زیادی بپردازد.

ما این همبستگی انسانی و مبارزاتی از تهران تا سقز و سنندج و کرج، و جاهای دیگر و تلاشهای خستگی ناپذیر فعالین سیاسی و سازماندهندگان اعتراضات را عمیقاً ارج می نهیم و از مردم شهرهای سراسر کشور و مردم مبارز دیگر شهرهای کردستان دعوت می کنیم که به اعتراض علیه زن کشی حکومت مرتجع و جنایتکار اسلامی بپیوندند و برای آزادی فوری دستگیر شدگان نیز تلاش کنند. فراخوان ما همچنان تداوم اعتراض به حکومت جنایتکار و زن ستیز اسلامی است و تضمین موفقیت نهایی اعتراضات در گرو همبستگی مردم آزادیخواه در سراسر کشور است.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد مبارزه و اعتراضات سراسری مردم علیه جنایات جمهوری اسلامی

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران  
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۷ شهریور ۱۴۰۱ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۲

## فراخوان مشترک: در اعتراض به قتل مهسا امینی متحد و یکپارچه به خیابان بیاییم!

روز جمعه ۲۵ شهریور بخش مراقبتهای ویژه بیمارستان کسری در تهران، خبر مرگ مهسای جوان ۲۲ ساله را منتشر نمود. مهسا روز سه شنبه ۲۲ شهریور توسط "گشت ارشاد" تهران در متروی "حقانی" در حالی دستگیر شد که همراه مادر و برادرش به تهران سفر کرده بود. اما پس از دو ساعت او را در حالی یافتند که به کوما رفته بود. او به دست نیروهای سرکوبگر رژیم جهل و خرافه اسلامی با ضربات باتوم و شوک الکتریکی به سرش دچار سکنه مغزی شد. جمهوری اسلامی مهسا را به خاطر عدم رعایت حجاب اسلامی دستگیر کرد اما تردیدی نیست که قتل او با هدف مرعوب کردن جامعه انجام گرفته است. اما مردم مرعوب نمی شوند. این جنایت جمهوری اسلامی با موج اعتراض زنان و مردان آزادیخواه در تهران روبرو شد و نفرت و انزجار مردم سراسر ایران را برانگیخته است.

### مردم مبارز کردستان! زنان و مردان آزادیخواه!

مهسا امینی نه اولین قربانی سیاست ها و قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی است و نه آخرین خواهد بود. دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را باید از سر زنان کوتاه کرد، نباید گذاشت این جنایت ها را تکرار کند، این رژیم را باید سر جای خود نشانند. بدون شک مردم مبارز کردستان با توجه به سابقه بیش از چهار دهه مقاومت و مبارزه در برابر جمهوری اسلامی و با توجه به سابقه تاریخی اعتراضات شان در مقابل جنایت این رژیم، پاسخ قاطع و شایسته خود را به این جنایت هم خواهند داد.

ما امضا کنندگان این فراخوان مردم مبارز کردستان و همه زنان و مردان آزادیخواه را به اعتراض عمومی و سراسری علیه قتل مهسا فرا می خوانیم. مراسم خاکسپاری مهسا را به میدان اعلام همبستگی با خانواده وی و به میدان اعتراض علیه این جنایت جمهوری اسلامی تبدیل کنید. ما از مردم مبارز دیگر شهرهای کردستان می خواهیم که همزمان به نشانه همبستگی با خانواده مهسا و در اعتراض به این جنایت رژیم اسلامی متحد و یکپارچه به خیابان بیایند و این جنایت را محکوم کنند. باید خواست محاکمه و مجازات عاملان قتل مهسا به مطالبه عمومی مردم کردستان تبدیل شود. در همانحال از مردم کردستان می خواهیم که در هر حرکتی که نشانه اعتراض و همبستگی مردم کردستان علیه این جنایت رژیم جمهوری اسلامی است فعالانه شرکت کنند.

ما مردم آزاده در سراسر ایران را فرا میخوانیم که به هر شکل که میتواند از اعتراضات مردم کردستان علیه جنایت رژیم حمایت و پشتیبانی کنند و همصدا با مردم کردستان خواهان محاکمه و مجازات عاملان این جنایت شوند.

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران  
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۵ شهریور ۱۴۰۱ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲



## گزارش برگزاری پنوم دوم کمیته مرکزی کومه له

پنوم دوم کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) منتخب کنگره ۱۸، در روزهای شنبه و یکشنبه دوازدهم و سیزدهم شهریور ۱۴۰۱، برابر با سوم و چهارم سپتامبر ۲۰۲۲، برگزار گردید. پنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد و خاطره جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز به کار کرد. این نشست وسیع با حضور و شرکت اعضای کمیته مرکزی کومه له و اکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار گردید. دستور جلسات پنوم مطابق روال عبارت بودند از: گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه له، گزارش تشکیلاتی کمیته ها و ارگانهای تشکیلاتی، رسیدگی به قرارها و آرایش و تقسیم کار درون کمیته مرکزی. در مبحث گزارش سیاسی با توجه به اینکه اخیراً پنوم کمیته مرکزی حزب برگزار شده بود و در آن به تفصیل در مورد اوضاع سیاسی جهان و ایران، صحبت شده بود، پنوم دوم کمیته مرکزی کومه له، در مباحث سیاسی خود به آخرین تحولات در ایران و به طور مشخص به اوضاع سیاسی کردستان پرداخت و بار دیگر بر جهت گیری و اولویتهای و وظایف کومه له تأکید کرد.

در مورد اوضاع ایران پنوم به اعتراضات گسترده علیه رژیم جمهوری اسلامی به خاطر کم آبی و اتخاذ سیاست و برنامه هایی که منجر به تخریب محیط زیست در ایران شده اشاره کرد. سیاست های ضد زیست محیطی و عدم احساس مسئولیت حکومت اسلامی در استفاده بیش از حد مجاز از آبهای سطحی و زیرزمینی موجب کاهش بی سابقه میزان آب سفره های زیرزمینی، خشک شدن آب چشمه ها از سوی و خشک شدن بسیاری از رودخانه ها از سوی دیگر شده است. انتقال غیر کارشناسی آب توسط دولت از جایی به جای دیگر موجب برهم خوردن تعادل سیکل آب و کم آبی در بسیاری از مناطق گشته است. کاهش فاجعه بار آب دریاچه ارومیه بر اثر اجرای برنامه های سودجویانه رژیم، تعادل زیست محیطی منطقه را برهم زده است. بدون شک با توجه به غلظت بالای شوری آب این دریاچه، در آینده تبعات زیانبار جمعیتی و مهاجرت اجباری را نیز به دنبال خواهد داشت. اینک فاجعه بی آبی به کمبود حتی آب شرب در تعداد زیادی از شهرها و از جمله برخی از شهرهای کردستان

منجر شده است. رویکرد سودجویانه و امنیتی حکومت اسلامی به مسئله آب مردم بسیاری از شهرهای ایران را با معضل کم آبی روبرو ساخته و زمینه ساز اعتراضات توده ای بوده است. اعتراضات مردم شهرکرد علیه بی آبی به شهرهای دیگر از جمله همدان، ارومیه و جاهای دیگر نیز گسترش پیدا کرد. خامنه ای و کارگزاران دولت ابراهیم رئیسی و امامان جمعه نیز در بلندگوهایشان در کمال بی شرمی چشم خود را بر آن فجایع می بندند و با دروغ پردازی به تعریف و تمجید پیشرفتها و حل مشکلات مردم در دوره یک سال ریاست جمهوری وی می پردازند. این در حالی است که در همین یک سال صدارت دولت رئیسی، حکومت ورشکسته و بحران زده جمهوری اسلامی در مقابله با شیوع بیماری وبا که بر اثر آلوده بودن آب آشامیدنی و آبیاری سبزیها با آن بروز کرده، درمانده و ناتوان بوده است. بر اثر سیاستهای ضد انسانی و بی توجهی به سلامت و زندگی شهروندان و بی کفایتی حکومت اسلامی بیماری کرونا در ایران هنوز هم روزانه دهها نفر قربانی می گیرد. این حکومت همچنین در مقابله با دیگر حوادث طبیعی از جمله آتش سوزیهای مهیبی که در جنگلها و در نقاط مختلف ایران صورت گرفته عاجز و ناتوان و بی کفایت بوده است و مردم مجبور می شوند با امکانات محدود خود به مقابله با حوادث زیست محیطی بپردازند و در این راه متحمل خسارت و تلفات زیادی هم می شوند.

دولت رئیسی با سیاست حذف ارز ترجیحی جهت واردات بعضی کالاهای اساسی جهش بی سابقه قیمت مواد غذایی را موجب شده و گرانی و تورم سرسام آوری را به مردم تحمیل کرده است. تورم افسار گسیخته، گرانی، گسترش بیکاری، گرسنگی و اوضاع فلاکت بار معیشتی، و تشدید استثمار در محیط های کار منجر به آن شده که در چند ماه گذشته پدیده خودکشی و خودسوزی جوانان به ویژه زنان و کودکان کار و خیابان، برای رهایی از این وضعیتی که جمهوری اسلامی به زندگی شان تحمیل کرده به صورت چشمگیری افزایش یابد. آمارهای مربوط به خودکشی بیش از ده کارگر طی مدت دوماه و نیم و مرگ دلخراش حدود ۳۰ کارگر در سه ماه گذشته نشانه چنین وضع آسف باری است. البته این آمارها تمام حوادث منجر به مرگ کارگران در آن بازه زمانی را

نشان نمی دهند. زیرا بسیاری از حوادث کاری که روزانه در کارخانه و کارگاهها و دیگر مراکز کاری اتفاق می افتند، ثبت نمی شوند.

سران حکومت اسلامی با احساس خطر جدی از عواقب و پیامدهای وخامت اقتصادی و اجتماعی، هر روزه با صدور قرار و قطعنامه به تهدید و خط و نشان کشیدن علیه نویسندگان، خبرنگاران، روزنامه نویسان و صاحبان رسانه و شبکه های اجتماعی، قضات، وکلا، فعالان سیاسی و مدنی و انسانهای مبارز و آزاد می پردازد. این اقدامات و راه انداختن موج وسیع دستگیری فعالان سیاسی و مدنی به ویژه زنان مبارز همراه با موج جدید اعدامها در سراسر ایران، در خدمت ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه می باشد. قوه قضائیه رژیم بیان واقعیتها در رابطه با اوضاع نابسامان زندگی مردم را "مأیوس کردن و دلسرد کردن مردم از نظام" می نامد و برای آنهم زندان و جریمه سنگین تعیین می کند. اخیراً نیز طی نام ای به زندانها دستور تعجیل در اعدامها را صادر کرده است. اما این رفتار جنایتکارانه نه تنها موجب رعب و وحشت جامعه نشده، بلکه موج اعتراضات علیه مجازات اعدام را در پی داشته است. این موج تشدید سرکوب و اعدام وحشت رهبران حکومت اسلامی از به راه افتادن سیل قیام تودایی را نشان می دهد که دیر یا زود بنیان حکومت اسلامی را برخواهد کند.

تحریمها و بازگشت مجدد جمهوری اسلامی به میز مذاکرات احیای برجام در ماه گذشته، نکته دیگری بود که در گزارش سیاسی به پنوم مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. در گزارش اشاره شد که دلیل بازگشت جمهوری اسلامی به این مذاکرات از طرفی نگرانی از گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران و توداهای مردم علیه بحران بیکاری گرانی و اوضاع فلاکت بار معیشتی بود، و از طرف دیگر چنین می پنداشت که با توجه به رقابت و کشمکش موجود میان قدرتهای امپریالیستی آمریکا و اروپا با روسیه از یک سو و با چین از سوی دیگر، امکان مانور بیشتری برای امتیاز گیری از غرب و آمریکا برایش بوجود آمده است

و می تواند با چانه زنی سهم بیشتری در معادلات سیاسی منطقه بگیرد.



اما این ارزیابی و تحلیل جمهوری اسلامی متحقق نشد. آمریکا و دولتهای (۱+۴) حاضر به دادن امتیاز بیشتری از آنچه سالها قبل گفته بودند، نشدند و تحریمها همچنان سر جای خود باقی هستند. واضح است که زیان واقعی و عینی تحریمهای جنایتکارانه آمریکا و غرب در درجه اول دامنگیر کارگران و مردم زحمتکش ایران شده است. با این وجود تحریمهای اقتصادی تنها یکی از عوامل تشدید بحران اقتصادی جمهوری اسلامی می باشد و در چارچوب سیستم سرمایه داری و ساختار جمهوری اسلامی لغو تحریمها نیز نمی تواند چاره ساز بحران اقتصادی شود. اما جمهوری اسلامی سالهاست به بهانه وجود تحریمها، زندگی و معیشت کارگران و دیگر اقشار تهیدست مردم ایران را به گروگان گرفته است. سالهاست باندهای مافیایی درون رژیم و نزدیک به آن به بهانه دور زدن تحریمها به تجارت برای خود می پردازند و میلیاردها دلار از ثروت و سامان مردم را به جیب زده اند. در صورت توافق هسته ای، رژیم اسلامی بیش از این نمی تواند از تحریم های اقتصادی و مقابله با فشارهای خارجی به عنوان حربه ای برای امنیتی کردن فضای جامعه و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به مردم استفاده کند، در آنصورت توقعات کارگران و تهیدستان شهری بالا می رود و آنها را در موضع تعرضی تری در مبارزه برای مطالباتشان قرار می دهد.

\*\*\*\*\*

پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له در ادامه مباحث سیاسی خود به اوضاع سیاسی در کردستان پرداخت. پلنوم در مورد اوضاع عمومی کردستان بر این واقعیت تأکید کرد که تعمیق بحران اقتصادی و گسترش فقر و فلاکت اقتصادی، وضعیت زندگی و معیشت کارگران و توده های مردم زحمتکش کردستان را نیز وخیم تر کرده است. تمام معضلات اجتماعی موجود در جامعه ایران به طریق اولی، دامنگیر مردم کردستان ایران نیز هست. روزانه اخبار اسفباری از فقر و گرسنگی، کم آبی، اقدامات تخریب کننده محیط زیست، اعمال فشار و تبعیض جنسیتی بر زنان، خودکشی ها و خودسوزیهای کودکان و زنان و مردان کارگر و زحمتکش بر اثر فقر و فلاکت منتشر می شود. در حالی که نرخ بیکاری در شهرهای مختلف کردستان به ویژه در میان جوانان رو به افزایش است، ده ها هزار نفر با وجود خطرات جانی زیاد برای تأمین زندگی و معاش خود، به کولبری روی آورده اند. مزدوران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با نگاه امنیتی و سودجویانه در برخورد به کولبران روزانه به

آنان شلیک می کنند، آنان را زخمی یا به قتل می رسانند و اموالشان را مصادره می کنند. گسترش بیکاری و فقر و گرانی و بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی همواره بستری برای اعتراض علیه سیاست های میلیتاریستی و ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی بوده است. اما با توجه به اینکه کردستان جامعه ای تحزب یافته است و فعالین جنبش های اجتماعی و مبارزان سیاسی ظرفیت و پتانسیل بالایی در سازماندهی و برپائی اعتراضات و اعتصابات سراسری از خود نشان داده اند، لذا رژیم جمهوری اسلامی با نگاه امنیتی به کردستان، امر سرکوب را بسیار با برنامه و کنترل شده پیش می برد. رژیم برای تشدید میلیتاریسم نیروهای نظامی بیشتری به مناطق مرزی کردستان گسیل کرده است. در چهار ماه گذشته اداره اطلاعات رژیم در سه موج پی در پی، ده ها نفر از فعالین اجتماعی را دستگیر و روانه زندان کرده و دهها نفر را احضار کرده است. فقط در ماه مرداد، ۵۳ نفر از جوانان را با بهانه های واهی و بدون هیچ دلیلی دستگیر کرده و زندانی کرده است. هدف رژیم از تشدید سرکوب و موج دستگیری ها و احضار فعالین اقدامی پیشگیرانه جهت ممانعت از برگزاری اعتراضات توده ای است. رژیم جمهوری اسلامی در کردستان بیش از سایر نقاط ایران موقعیت خود را در مقابل اعتراضات توده ای شکننده می بیند.

اما با وجود شرایط سخت و طاقت فرسای زندگی، و با وجود موج پی در پی دستگیری ها شهرهای کردستان نیز کانون گرم و پر جنب و جوش اعتراض و مبارزه بوده اند. معلمان در کردستان به عنوان بخشی از جامعه معلمان ایران نقش فعالی در سازماندهی و برپائی اعتراضات و اعتصابات سراسری معلمان داشته اند. زنان با حضور فعال خود در پیشاپیش این اعتراضات، نیرو و توان بیشتری به این اعتراضات بخشیده اند. بگیر و ببند فعالین معلمان نه تنها آنان را مرعوب نکرده، بلکه تلاش برای آزادی معلمان در بند و استقبال از آزادی آنان را هم به عرصه دیگری از مبارزه تبدیل کرده است. زنان همچنین یک پای اصلی مبارزه علیه فرهنگ ارتجاعی مردسالارانه و سیاستها و قوانین زن ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی بوده اند.

در ادامه مباحث سیاسی، پلنوم به صف آرایی و آرایش سیاسی احزاب و نیروهای کردستان و در همین رابطه به وحدت دوباره میان دو شاخه حزب دمکرات پرداخت. اگر چه رابطه احزاب با طبقات اجتماعی همیشه یک به یک نیست و گاه احزاب سیاسی، سیاست و

مواضعی را اتخاذ می کنند که با منافع طبقه ای که داعیه نمایندگی آن را دارند خوانائی ندارد، اما واقعیت این است که وحدت دوباره دو شاخه حزب دمکرات تا حدودی بازتاب وضعیت واقعی بورژوازی و طبقه متوسط در کردستان است. در دورانی که دوم خرداد ها و اصلاح طلبان حکومتی در درون دایره قدرت برو و بیایی داشتند بخش هایی از طبقه متوسط و بورژوازی کردستان تحت تأثیر تحولات سراسری برای رسیدن به خواسته هایشان و سهم بری از قدرت سیاسی و اداره امور در کردستان به اصلاح طلبان حکومتی و فراکسیون آنان در درون مجلس اسلامی امید بسته بودند. برای حضور در شوراها شهر و روستا و مجلس اسلامی با حرارت برای انتخابات جمهوری اسلامی بازار گرمی می کردند. حزب دمکرات کردستان طی این دوره اگر نه بطور منسجم، اما این گرایش سیاسی و طبقاتی را نمایندگی می کرد. با بن بست و شکست اصلاح طلبان حکومتی در ایران این گرایش سیاسی و طبقاتی در کردستان نیز با یأس و سرخوردگی روبرو شد. تحت تأثیر این تحولات حزب دمکرات کردستان هم امید خود را به دمکراتیزه شدن ایران تحت رهبری اصلاح طلبان حکومتی و سهم بری از قدرت سیاسی و بهره گرفتن از آزادی فعالیت علنی از دست داد. سیاست امید بستن به اصلاح طلبان حکومتی چیزی جز سردرگمی استراتژیک این حزب را بیان نمی کرد. متعاقب این تحولات اقدام و واسطه گری نهاد نروژی "نوریف" و انجام مذاکره این احزاب با رژیم جمهوری اسلامی و دستیابی به توافق نیز که بسیاری از احزاب و جریانات و اشخاص ناسیونالیست برای آن کیسه دوخته بودند، بی نتیجه ماند.

از سوی دیگر استراتژی حزب دمکرات کردستان ایران که امیدوار بود با "راسان" و از سرگیری مبارزه مسلحانه و انجام عملیات نظامی در نوار مرزی علیه جمهوری اسلامی بتواند توجه آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه داری را برای اقدام علیه جمهوری اسلامی جلب نماید نیز، با شکست مواجه شد. حزب دمکرات کردستان ایران با در پیش گرفتن این سیاست نه تنها نتوانست با تکیه بر پشت جبهه اش در کردستان عراق مبارزه مسلحانه در کردستان ایران را تجدید حیات ببخشد، بلکه عملاً این فرصت را برای دشمن فراهم آورد که در اوج بحران و درماندگی با ضربه زدن به واحدهای پیشمرگان "قدر قدرتی نظامی" خود را علیه مردم کردستان به نمایش بگذارد.



حزب دمکرات کردستان ایران در



همانحال متوجه شد که آمریکا و دیگر قدرتهای غربی نه تنها سیاست سرنگونی جمهوری اسلامی را ندارند، بلکه در هراس از اعتراضات و خیزش توده ای در ایران، آشکارا با سیاست های مداخله گرانه و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی در سطح منطقه مدارا می کنند و در راستای منافع سیاسی و اقتصادی خود آماده هر گونه سازش و بند و بست هستند.

شکست سیاست های راهبردی هر دو شاخه حزب دمکرات از دلایل اصلی وحدت مجدد دو شاخه حزب دمکرات می باشد. این وحدت در کوتاه مدت شکست سیاستهای هر دو شاخه حزب دمکرات را تحت الشعاع قرار می دهد. در عین حال این اقدام می تواند تلاشی جهت آماده سازی خود به عنوان بخشی از اپوزیسیون بورژوایی برای روبرو شدن با تحولات سیاسی آینده ایران باشد. هر دو شاخه حزب دمکرات و اکنون حزب دمکرات متحد، با الگوبرداری از تجربه کردستان عراق، نقشه کنترل قیام تودها و حاکمیت احزاب بجای حاکمیت مردم را برای آینده کردستان ایران را در دستور کار دارند.

اما وحدت مجدد دو شاخه حزب دمکرات، به بن بست استراتژی سیاسی این جریان پایان نمی دهد. از هم اکنون طرح فدرالیسم این حزب برای "خاتمه دادن به ستمگری ملی" در کردستان و سهم ببری از قدرت سیاسی در تجربه عملی ناکارائی و شکست خود را نشان داده است. حزب دمکرات تحولات جامعه کردستان در چهار دهه گذشته را نمی بیند و به حساب نمی آورد. نمی تواند قبول کند که جامعه کردستان شهری تر و شکاف طبقاتی در آن عمیق تر شده است؛ توازن قوای طبقاتی در آن به نفع کارگران و توده های مردم زحمتکش تغییر یافته است؛ آنان هشیار تر و سازمان یافته تر از گذشته عمل می کنند؛ خواستها و مطالباتی که کارگران و تهیدستان شهری برای آن مبارزه می کنند بدون تعرض به سرمایه و مالکیت خصوصی پاسخ نمی گیرند. کارگران و زحمتکشان، زنان آزاده و لشکر تهیدستان شهری به سادگی به دست به دست شدن قدرت از بالا تن نمی دهند. با این وجود حزب دمکرات هنوز با تفکر چهل سال پیش به جامعه کردستان نگاه می کند و تصور می کند در تحولات آینده در ایران می تواند از بالای سر مردم و بدون دخالت آنها در مورد کردستان تصمیم بگیرد. این در حالی است که طی چهار دهه گذشته بر بستر مقاومت

و مبارزه توده های کارگر و زحمتکش کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی، نسلی از فعالین کارگری، معلمان مبارز، زنان آزاده، انسانهای آزادیخواه با افق رهایی به جلو صحنه آمده اند که به کمتر از دخالت مستقیم خود در حاکمیت و تعیین سرنوشت جامعه تن نمی دهند.

\*\*\*\*\*

پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له در ادامه مباحث خود به اولویت های کار و فعالیت کومه له در این دوره پرداخت. آنچه در رابطه با اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و کردستان در پلنوم مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت، بار دیگر بر این امر تأکید می کند که تشکیلات کومه له به مثابه سازمان کردستان حزب کمونیست، تنها با اتکا به نیروی عظیم زنان و مردان کارگر و زحمتکش جامعه می تواند استراتژی سوسیالیستی خود را در جنبش انقلابی کردستان پیش ببرد. اما پیشروی این نیروی اجتماعی در گرو سازمانیابی آن است. کارگران کردستان بدون ایجاد سازمانهای توده ای و طبقاتی خود و بدون تحزب یابی نه تنها نمی توانند پیشروی جنبش انقلابی کردستان را تضمین کنند و به تقویت بدیل سوسیالیستی در بعد سراسری یاری رسانند، بلکه نمی توانند در مبارزات روزمره خواستها و مطالبات خود را به صاحبان کار و دولت حامی آنان تحمیل کنند. زنان آزاده کردستان اگر نتوانند صفوف خود را در ابعاد توده ای سازمان دهند و شکل های توده ای مستقل از دولت را برپا کنند نه تنها نمی توانند پیشروی جنبش انقلابی کردستان را تضمین کنند بلکه حتی نمی توانند توان و ظرفیت های واقعی خود را در به عقب نشاندن فرهنگ مردسالارانه و سیاستهای زن ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی به کار گیرند. دانش آموزان و دانشجویان اگر نتوانند با درس گرفتن از مبارزات سازمانیافته معلمان، شوراها و کانون های مبارزاتی خود را بر پا کنند، نمی توانند نقش واقعی خود را در تقویت جنبش های پیشرو اجتماعی و قطب چپ جامعه ایفا کنند. معلمان در کردستان به عنوان بخشی از طبقه کارگر و بخشی از جامعه معلمان ایران با سازمان دادن صفوف خود به رغم کاستی های آن و با ایفای سهم چشمگیر در اعتصابات و اعتراضات سراسری نقش غیر قابل انکاری در عقب نشاندن تعرض رژیم به سطح زندگی و معیشت خود و در تقویت جنبش آزادی خواهانه مردم ایران ایفا کرده اند. نه فقط دانش آموزان و دانشجویان بلکه دیگر بخش های طبقه کارگر در کردستان لازم است از تجربه معلمان بیاموزند. بنابراین در شرایط کنونی

فعالین کومه له در محیط های کار و تولید نباید از هیچ تلاشی برای سازمانیابی کارگران دریغ کنند. فعالین و دوستداران کومه له که در یک شبکه گسترده ای روابط طبیعی اجتماعی و مبارزاتی به گستردگی شهرها و روستاهای کردستان به هم مرتبط شده اند و در کارخانه، کارگاه ها و محیط های کار و زیست کارگران حضور داشته و ارتباط زنده و ارگانیکی با آنان دارند می توانند روند سازمانیابی کارگران و توده زنان ستمدیده در کردستان را شتاب ببخشند. در اوضاع سیاسی متحول کنونی و با توجه به اینکه توازن قوای طبقاتی به نفع مبارزات کارگری و توده های تغییر کرده است، زمینه برای برپائی سازمانهای طبقاتی و توده های کارگران مستقل از دولت بیش از پیش فراهم آمده است. فقط برای نمونه تلاش سازمان یافته برای ایجاد سندیکای کارگران ساختمانی، تشکیل سندیکای های کارگران خباز مستقل از نهادهای دولتی در شهرهای مختلف کردستان، ایجاد شورای کارگران بیکار و به هم پیوستن و پیوند آن ها در کنفدراسیون تشکلهای کارگران کردستان، ایجاد کمیته های محلات از زنان و مردان مبارز به ویژه در محلات حاشیه نشین شهرها، و عرصه هایی از فعالیت در زمینه سازماندهی توده ای کارگران هستند که باید به طور نقشه مند در دستور کار قرار گیرند.

تلاش برای گسترش و دامن زدن به اعتراضات توده ای در شهرهای کردستان یکی از مهمترین اولویتهای کومه له است. در این رابطه تنها با آمادگی به استقبال فرصت ها رفتن کافی نیست، بلکه باید فرصت ها را ایجاد کرد. در اوضاع کنونی کردستان بر بستر گسترش بیکاری، گرانی سرسام آور و فقر بی سابقه و محدودیت ها و بی حقوقی هایی که رژیم جمهوری اسلامی به اکثریت توده های مردم تحمیل کرده است زمینه عینی برپائی جنبش های اعتراضی وجود دارد. تلاش نقش مند برای برپایی جنبش علیه بیکاری در شهرهای کردستان، مبارزه علیه نبود خدمات اجتماعی بویژه در حاشیه شهرها، جنبش اعتراضی علیه قوانین و سیاست های زن ستیزانه جمهوری اسلامی، مبارزه علیه تخریب محیط زیست و از زمینه های عینی برخوردارند. از مسیر برپائی این جنبش ها و دامن زدن به این اعتراضات است که زمینه سازماندهی توده ای و طبقاتی کارگران و توده زحمتکشان فراهم می شود.

یکی از وظایف و اولویت های دیگر که لازم است بر آن تأکید کنیم، تلاش سازمانیافته در راستای تبدیل کردن

## فدرالیسم

### به ستمگری ملی پایان نمی دهد!

احزاب و جریان هایی که امروز خواهان برقراری یک سیستم اداره فدرالی برای ایران هستند، این «راه حل» خود از کثیرالمله بودن ایران نتیجه می گیرند. فدرالیسم برایشان در واقع پاسخی به مسئله ملی در ایران است. اما مسئله ملی در ایران مانند هر جای دیگری مسئله ای مشخص است. به همین جهت مشکل طرفداران فدرالیسم در ایران زمانی آشکارتر می شود که بخواهند حدود انسانی و جغرافیایی ملت هایی را که فدرالیسم گویا بایستی مشکل آنها را حل کند، تعیین کنند. ملتهای ساکن ایران با چه معیارهایی تعیین می شوند و مرز جغرافیایی حکومت ملی آینده شان در چهارچوب ایران چگونه مشخص می شود؟ نظریه پردازان پروژه فدرالیسم برای ایران، تاکنون نتوانسته اند پاسخی روشن به این سؤال بدهند.

اما درباره مسئله کرد به عنوان یک مسئله مشخص و فدرالیسم به عنوان یک راه حل برای آن، پاسخ به سؤالات و ابهاماتی که در این مورد وجود دارد روشن تر است. در کردستان یک جنبش توده ای و یک مبارزه ده ها ساله بر علیه رژیم های حاکم و بر علیه ستمگری ملی در جریان بوده است. در حالیکه صاحبان پروژه فدرالیسم برای همه ایران، این تاریخ را به فراموشی سپرده و ویژگی مسئله کرد را به رسمیت نمی شناسند و فدرالیسم را مانند نسخه ای یکسان برای همه ایران می بینند!! کم نیستند ناسیونالیست های «چپ» و راست ایرانی که تنها به دلیل نادیده گرفته شدن ویژگی کردستان در پروژه فدرالیست های کردستان، برای این چنین طرح هایی هورا می کشند.

همانطور که اشاره شد مسئله کرد در ایران یک مسئله تاریخی و مشخص است که پاسخ خود را می طلبد. فدرالیسم به عنوان راه حلی برای رفع ستم ملی که احزاب ناسیونالیست در کردستان پرچم آن را برافراشته اند سرابی بیش نیست، در پایان دادن به ستمگری ملی ناتوان است و برای بقیه ایران هم، گامی به عقب در مناسبات بین مردم ساکن این کشور است. فدرالیسم نه تنها هیچگونه مشکلی را حل نخواهد کرد، بلکه باری خواهد بود بر دوش مردمی که با هزار و یک درد دیگر تحت سلطه رژیم سرمایه داری حاکم دست به گریبان هستند. در ایران تنها مسئله کرد به عنوان یک مسئله ملی محرک یک جنبش توده ای وسیع بوده و خواستها و نیازهای معینی را هم مطرح نموده است. در حالیکه حداقل طی ۷۰ سال گذشته در هیچ گوشه ای از این کشور به جز در کردستان خواست ملی در سطح قابل مشاهده ای مطرح نشده و مبارزه ای جدی حول آن برپا نشده است. پس چرا و به چه دلیل کسانی که خود را مبارزان جنبش طبقاتی می دانند، بایستی مسائل چنین فرعی شده ای را به دست خود عمده کنند، آن را شعله ور سازند و سپس برای آن راه حل بتراشند؟ روشن است که چنین سیاستی ربطی به فعالیت کمونیستی ندارد. توده هایی که در هم آمیخته اند و همگام با هم رژیم دیکتاتوری شاه را سرنگون کردند و برای سرنگونی رژیم اسلامی هم مبارزه می کنند و دوش به دوش هم با موانع زندگیشان دست و پنجه نرم می کنند، توده هایی که خاتمه دادن به استثمار و فقر و بی حقوقی آرزوی مشترکشان است، چرا باید تنها به دلیل جدایی زبان، فرهنگ، و سنت های دیگر زندگیشان، آنان را از هم جدا سازیم و در قالب های ملی و قومی از نو سازمانشان دهیم، آنهم در حالیکه خود نیز خواهان آن نیستند؟ چرا باید به جای اینکه هویت انسانی و طبقاتیشان را برجسته نماییم، جدایی ملی و قومی، تفاوت در سنت های محلی و زبان و لهجه ای که با آن صحبت می کنند را به مشغله و مسئله آنها تبدیل کنیم؟ تحت عناوین گیلکی، مازندرانی، ترک، عرب، بلوچ، ترکمان، قشقایی، بختیاری، ارمنی، یهودی، مسیحی،

بديل حاکمیت شورائی مردم به یک گفتمان نیرومند در میان توده های مردم کردستان است. با توجه به اینکه وارد شدن جامعه ایران به یک موقعیت انقلابی امری محتمل است، موقعیتی که پرونده قدرت سیاسی را به روی جامعه باز میکند، مسئله شکل دادن به بدیل حکومتی اهمیت سیاسی حیاتی پیدا کرده است. در چنین شرایطی جا انداختن گفتمان حاکمیت شورایی و تبدیل آن به گفتمان غالب در میان کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه برای ما امری تعطیل ناپذیر است.

تلاش پیگیر برای گسترش همکاری نیروهای چپ و کمونیست در راستای ایجاد بلوک نیرومند چپ و سوسیالیستی در کردستان نیز یکی دیگر از ولوئتهای کار ما می باشد. در شرایط که جریانات ناسیونالیست برای پیشبرد سیاست و استراتژی خود در کردستان برای نزدیکی و همگرایی و همکاری میان متحدین خود به تلاش افتاده اند، برای کومه له و دیگر جریانات کمونیست در کردستان نیز تلاش در جهت انسجام و تشکل یابی قطب چپ و سوسیالیستی برای پیشبرد استراتژی ضروری می باشد.

رهبری کومه له نیز در اوضاع پر تحول کنونی باید تمام ظرفیت های خود را در خدمت پیشبرد این پروژه ها قرار دهد. تنها با حضور و دخالت فعال در جنبش های اعتراضی می توان در جهت متشکل کردن اراده توده های معترض و پرورده کردن رهبری انقلابی ایفای نقش کرد و بدون حضور و مشارکت فعال مستمر و هماهنگ در این جنبشها ایفای چنین نقشی ممکن نخواهد بود. کومه له از این مسیر می تواند برای کارگران کردستان همچون تشکیلاتی عمل کند که آرمانها، آرزوها، و منافع طبقاتی آنان در صحنه سیاسی جامعه را نمایندگی کند و خود را در قبال معضلات و مشکلات سر راه زندگی و مبارزات کارگران پاسخگو بداند.

پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له در بخش دیگری از دستور جلسات خود به گزارش کار ارگانهای کومه له شامل ارگانهای تشکیلات شهرها «تکش»، سایت کومه له، نشریه پیشرو، نمایندگی کومه له در خارج کشور، شبکه های اجتماعی، پروژه تلاش برای احیای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، تلویزیون، امور مالی، پرداخت و گزارشات ارگانی را که بصورت کتبی و شفاهی به اطلاع پلنوم رسید مورد بحث و بررسی قرار داد.

آخرین دستور جلسه پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له آرایش و سازماندهی ارگانهای تشکیلاتی بود. در این مبحث ابتدا به کلیات آرایش و سازماندهی پرداخته شد و سپس اعضا کمیته مرکزی کومه له در ارگانهای تشکیلاتی سازماندهی ترمیم و یا ابقا شدند. در این پلنوم رفیق حسن شمس به عنوان دبیر کمیته مرکزی کومه له انتخاب گردید. پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له پس از دو روز کار فشرده با سرود انترناسیونال به پایان رسید.

### کمیته رهبری کومه له

( سازمان کردستان حزب کمونیست ایران )

شهریور ۱۴۰۱ سپتامبر ۲۰۲۲

شعبه، سنی و تقسیم بندیشان کنیم و زمینه تفرقه و تحریک اختلافات ملی و مذهبی را در میانشان دامن بزنیم و چنین شیوه ای را هم، «راه حل مسئله ملی» در ایران بنامیم؟ مسئله ای که در زندگی واقعی چنین مردمی، به جز در کردستان در هیچ جای دیگری جنبشی برپا نکرده است. به همین دلیل است که می گوئیم طرح فدرالیسم بر مبنای قومیت و ملیت برای ایران قدمی است به عقب و راهی است پرمخاطره برای آینده مردمی که در این کشور زندگی می کنند.

مسئله اداره دموکراتیک کشور و آنچه که به آن «عدم تمرکز» گفته می شود، قبل از هر چیز بر می گردد به محتوا و ماهیت دولت مرکزی. بر حسب آنکه کدام دولت و با کدام ماهیت طبقاتی و سیاسی در حاکمیت است، می توان در مورد اداره امور دموکراتیک یک کشور به قضاوت پرداخت نه از روی شکل و قواره ای که یک دولت، مستقل از ماهیت سیاسی و طبقاتی خود در ظاهر اختیار کرده است.

از این رو برای ما قبل از اینکه صحبت بر سر فدرالیسم و غیر فدرالیسم باشد، مسئله اصلی ماهیت طبقاتی دولت مرکزی است. کسانی که امروز این مسئله را به مشغله توده های مردم تبدیل می کنند و در تلاشند به جای پرداختن به ماهیت دولت و برنامه های اجتماعی آن، اذهان

مردم را متوجه قواره و شکل اداره حکومت آینده نمایند، عملاً می خواهند توده های کارگر و زحمتکش به جای مبارزه مستقیم و رودرو جهت سرنگونی رژیم و استقرار حکومت طبقاتی خود، به دنبال افق های ناروشن بکشند و به نیروی پشتیبان پروژه های بورژوازی در ایران تبدیل کنند.

در ماورای چنین طرحی برای آینده ایران خط مشی های سازشکارانه با بورژوازی ایران نهفته است. آنان از هم اکنون می خواهند، ماهیت دولت مرکزی آینده و حتی رژیم کنونی ایران را نیز از دید مردم پنهان نگاه دارند. مسئله اصلی این نیست که کشور به شیوه فدرالی یا غیرفدرالی اداره می شود، بلکه مسئله این است که چنین کشوری بر مبنای کدام منفعت طبقاتی اداره می شود؟

مسئله کرد در ایران، مسئله معینی است و نمی توان به دلخواه خود آن را به مسئله تمام مناطق ایران تبدیل نمود. این مسئله ویژگی تاریخی خود را دارد. این نه تنها یک مسئله ایرانی، بلکه مسئله ای منطقه ای است و در کشورهای دیگری چون عراق ترکیه و سوریه جنبش های توده ای به خاطر آن وجود داشته و وجود دارند. مردم کردستان برای دستیابی به حقوق ملی خود، یعنی تشکیل دولت و حاکمیت خود مبارزه کرده اند. مادام که این مردم در ایران هم بخواهند جدا شوند و کشور مستقل خود را تشکیل دهند، باید این حق آنها را به رسمیت شناخت و راه را برای تحقق آن هموار نمود. این مردم می خواهند به ستم و سرکوبی خاتمه دهند که دولتهای مرکزی بر آنان تحمیل نموده اند. این مردم می خواهند ابزار سرکوب و ستم را از دست دولت مرکزی خارج نمایند. اما تحت



عنوان «راه حل» فدرالیستی، کلیه اختیارات در این زمینه ها سخاوتمندانه به دولت مرکزی

از اینرو است که می گوئیم شعار فدرالیسم قبل از هر چیز محتوا و ماهیت طبقاتی دولت مرکزی را به فراموشی می سپارد.

واگذار می شود. برای نمونه: طبق طرح فدرالیسم، ارتش مرکزی با تمام دم و دستگاههای امنیتی اش، پول و سیاست گذاری اقتصادی و سیاست خارجی، همگی از حوزه قدرت حکومت فدرال کردستان خارج خواهند بود. فدرالیست ها مدعی اند که با مطرح کردن شعار فدرالیسم، گویا پاسخ خواست «حاکمیت ملی» را برای ملت کرد داده اند. این سخنی بی محتواست. این چگونه حاکمیت ملی ای است که در زیر سایه ارتش و دم و دستگاه سرکوبگر دولت مرکزی تشکیل می شود و چشم براه برنامه ریزان بورژوازی در تهران است که سیاست اقتصادی اش را معین کنند و هرگاه ضرورت داشت در زیر فشار تحریم های اقتصادی خفه اش نمایند؟ این چه قدرت ملی است که به دلیل کنترل سیاست خارجی، اجازه ندارد که فریاد در گلو خفه شده ملت کرد را به خارج از خود برساند و حتی اجازه ندارد که با تشکیلات های مترقی و انساندوست رابطه ای برقرار نماید؟!

بدین ترتیب آن احزاب و نیروهای ناسیونالیست که راه حل فدرالی را برای مردم کردستان ایران تجویز می کنند، در واقع فقط به فکر مشارکت و سهم بری خود از قدرت سیاسی هستند و در حقیقت نسبت به مسئله کرد در ایران که ظاهراً برای آن سینه چاک می کنند، راستگو نیستند. محدود کردن قدرت دولت مرکزی باید در خدمت سرنگونی آن باشد. باید در خدمت تعویض ماهیت طبقاتی و سیاسی این رژیم باشد. مردم کردستان تنها زمانی می توانند به حقوق پایمال شده خود دسترسی پیدا کنند که همگام با دیگر همسرنوشتان خود در ایران برای سرنگونی این رژیم و برقراری حکومتی بکشند که حق تعیین سرنوشت یعنی حق ایجاد دولت مستقل را برایشان به رسمیت بشناسد و به هرگونه مظاهر ستمگری ملی در سراسر ایران پایان دهد.



کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komala.co



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های  
حزب کمونیست ایران و  
کومه له دیدن کنید!

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی (۱۴۰۱-۱۴۰۲)

و فرودستان این جامعه تحمیل کرده است و به رغم بازتاب شکاف عمیق طبقاتی، تبعیض جنسیتی و ستمگری های ملی و مذهبی در نظام آموزشی، به پشتوانه اعتصابات کارگران، مبارزات شکوهمند معلمان، وجود جنبش های اعتراضی و حضور زنان در پیشاپیش این اعتراضات و شور و شوق مبارزاتی که برای تغییر و دگرگون کردن اوضاع وجود دارد، افق روشن و امید بخشی در پیش روی جامعه قرار گرفته است. معلمان مبارز ایران به رغم فشار گرانی و فقر و سرکوب با اعتصابات و اعتراضات سراسری نقش برجسته ای در این جنبش اعتراضی ایفا کرده اند. مبارزات معلمان با شعارها و پرچم مطالباتی که برافراشته اند، ابعاد سراسری و سیاسی پیدا کرده و بطور عینی سیاست های کلان رژیم را به چالش کشیده است. مبارزات معلمان بویژه با حضور چشمگیر زنان ظرفیت های عظیمی برای تأثیر گذاری بر فضای سیاسی جامعه از خود نشان داده است. معلمان با تأکید بر خواست تحصیل رایگان برای همه کودکان و رفع تبعیض ها و افزایش حقوقها به بالای خط فقر و خواست منع کالایی شدن آموزش و درمان و بهداشت، در عالم واقع خواستهای کارگران و تهیدستان شهری و اقشار فرودست جامعه را نیز مطرح کرده اند. معلمان، که اکثریت آنها به زندگی کردن در پائین تر از خط فقر سوق داده شده اند، برای تحقق مطالباتشان عملاً در مسیر اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی گام برداشته و تجارب ارزنده ای در زمینه سراسری کردن اعتراضاتشان به دست آورده اند. این رو دانش آموزان لازم است از معلمان خود نه فقط علم و دانش، بلکه درس مبارزه و فوت و فن آن را هم بیاموزند. دانش آموزان و دانشجویان می توانند با درس گرفتن از تجربه مبارزه معلمان و تجربه با ارزش جنبش دانشجویی و مبارزات دانش آموزان در گذشته شوراها، کانون ها و انجمن های دانش آموزان را ایجاد کنند و همراه با خانواده هایشان در همبستگی با معلمان سیاست های امنیتی و ارتجاعی رژیم اسلامی در عرصه آموزش و پرورش را به عقب برانند و به سهم خود توان تازه ای به جنبش های اعتراضی در جامعه ببخشند.

در شرایطی که روند رو به گسترش اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی افق امید بخشی را به روی جامعه گشوده اند، حزب کمونیست ایران ضمن تبریک آغاز سال تحصیلی جدید، همه دانش آموزان، دانشجویان را به ایجاد شوراها و کانون های مبارزاتی و همبستگی و حمایت بی دریغ از جنبش حق طلبانه معلمان فرا می خواند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زننده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
شهریور ۱۴۰۱  
سپتامبر ۲۰۲۲



در آستانه سال تحصیلی جدید، وضعیت زندگی و معیشت خانواده های کارگری و کم در آمد در نتیجه افزایش چند برابری قیمت ها و سقوط قدرت خرید آنان به مرز غیر قابل تحملی رسیده است و برای تأمین حداقل های زندگی در مضیقه هستند. دولت رئیسی با سیاست حذف ارز ترجیحی جهت واردات بعضی کالاهای اساسی جهش بی سابقه قیمت مواد غذایی را موجب شده و گرانی و تورم سرسام آوری را به مردم تحمیل کرده است. اجاره خانه و قیمت دارو، نان، مرغ و روغن و ... بیشترین افزایش را نشان می دهند. هزینه تأمین مسکن و اجاره بها بیش از شصت درصد دریافتی کارگران را می بلعد. چند روز مانده به بازگشایی مدارس رسانه های حکومتی از افزایش ۸۰ درصدی قیمت نوشت ابزار خیر می دهند. یک برآورد سرانگشتی از نیازها نشان می دهد که خانواده ها برای خرید لوازم التحریر یک دانش آموز کلاس پیش دبستانی و مقطع ابتدایی، باید غیر از پرداخت شهریه به بهانه های مختلف، هزینه های بیش از ۸۰۰ هزار تا دو میلیون تومان تنها برای خرید لوازم التحریر پرداخت کنند. از اینرو تأمین نیازمندی های اولیه کودکان به یکی از دغدغه های اصلی خانواده های کارگری و کم درآمد تبدیل شده است. تحت چنین شرایطی است که میلیون ها کودک و نوجوان از رفتن به مدرسه محروم شده و در کارگاهها، کوره پزخانه ها، مزارع و در خانه ها تن به کار بردگی مزدی داده تا سهمی در تأمین هزینه زندگی خانواده بر عهده بگیرند یا به خیل کودکان خیابانی می پیوندند. در این میان کودکان مهاجر افغانستانی به دلیل سیاست های ضد پناهندگی رژیم اسلامی و مشکلات سر راه پذیرش آنان در مدارس دولتی با دشواری های بیشتری روبرو هستند.

در محیط مدارس و دانشگاهها نیز متون درسی و هزاران روحانی و مبلغ مذهبی که مطابق تفاهم نامه وزارت آموزش و پرورش و حوزه علمیه رژیم به محیط های آموزشی اعزام شده اند، آن اهرم هایی هستند که به پشتوانه دستگاه ایدئولوژیک و امنیتی حاکم هر نوع آموزش علمی و هر نشانه ای از رواج فرهنگ پیشرو و انسانی را به چالش می طلبند. دانش آموزان و ادار می شوند که بجای آموزش علوم و شناخت از حقایق دنیای پیرامون خویش، خرافات مذهبی و افکار پوسیده هزار و چهارصد سال قبل را از مبلغان مذهبی یاد گرفته و در مغز خود جای دهند. زمانی که آپارتاید و تبعیض جنسیتی یکی از پایه های حاکمیت رژیم اسلامی تشکیل می دهد، این رویکرد ضد انسانی باید از طریق اجرای سیاست تفکیک جنسیتی و تبلیغ سیستماتیک فرهنگ ارتجاعی مردسالارانه و زن ستیز در محیط های آموزشی اشاعه داده شود. در این سیستم آموزشی هر گونه استعداد و خلاقیت دانش آموزان در زمینه هنری و علمی منکوب می شود. در این فضای آموزشی معلمان آزاده نه تنها باید شرایط جو پلیسی، تفتیش عقاید و حضور مبلغان مذهبی و نهادهای امنیتی در مدارس را به چالش بکشند، بلکه باید از هر فرصتی برای آموزش مفاهیم علمی و آشنا کردن دانش آموزان با دانش و فرهنگ پیشرو بهره بجویند.

اما به رغم گرانی و فقر و فلاکتی که رژیم جمهوری اسلامی به کارگران



## غزل زمانه

غمه در نغمه‌ی خون غلغله زد، تندر شد

شد زمین رنگ دگر، رنگ زمان دیگر شد

چشم هر اختر پوینده که در خون می‌گشت

برق خشمی زد و بر گرده‌ی شب خنجر شد

شب خودکامه که در بزم گزندش، گل خون

زیر رگبار جنون، جوش زد و پرپر شد

بوسه بر زخم پدر زد لب خونین پسر

آتش سینه‌ی گل، داغ دل مادر شد

آنکه چون غنچه ورق در ورق خون می‌بست

شعله زد در شفق خون، شرف خاور شد

آن دلاور که قفس با گل خون می‌آراست

لب آتشزنه آمد، سخن اش آذر شد

آتش سینه‌ی سوزان نو آراستگان

تاول تجربه آورد، تب باور شد

وه که آن دلبر دلباخته، آن فتنه‌ی سرخ

رهروان را ره شبگیر زد و رهبر شد

شاخه‌ی عشق که در باغ زمستان می‌سوخت

آتش قهقهه در گل زد و بارآور شد

عاقبت آتش هنگامه به میدان افکند

آنهمه خرمن خونشعله که خاکستر شد

سعید سلطانیپور



## پیشروی انقلاب در گرو ابتکار عمل سیاسی طبقه کارگر!

ایجاد شوراهای کارگری در کارخانه ها و مراکز صنعتی و خدماتی را بشناسیم.

جنبش کارگری ایران از اوایل دهه ۸۰ تا کنون روند رو به رشدی را طی کرده است. طی این دوره هزاران اعتصاب و اعتراض کوچک و بزرگ را تجربه کرده است. در دل این اعتصابات نسلی از فعالین و رهبران کارگری پرورده شده و به صحنه آمده اند که بسیاری از آنان تجربه سازماندهی و رهبری اعتصاب، تجربه برپائی مجامع عمومی کارگری و دخالت دادن کارگران در تصمیم گیری ها را دارند. کارگران آذربایجان و هپکو در اراک، اعتصابات کارگری و برپائی مجامع عمومی را در تجربه دارند. کارگران صنایع نفت و پتروشیمی تجربه ایجاد شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی، سازماندهی اعتصاب

سه ماه برپائی مجامع عمومی را تجربه کرده اند. کارگران فولاد اهواز، معادن و راه آهن و تجربه ایجاد کمیته اعتصاب و سازماندهی اعتصابات کارگری را دارند. معلمان، راه برپائی اعتصابات و اعتراضات سراسری را نشان دادند. کارگران هفت تپه طی پنج سال گذشته ده ها بار مجامع عمومی کارگران را برگزار کرده اند و در مقاطعی شورا را زندگی کردند.

این تجربه ها به ما می گوید که ماتریال انسانی و کادری سازماندهی که با ایده شورایی و ایده دخالت دادن مستقیم کارگران در تصمیم گیریها بار آمده اند، در جنبش کارگری ایران موجود هستند. از طرف دیگر جنبش کارگری جنبشی زنده است و جریان دارد، هر روزه شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگری هستیم. یک پدیده اجتماعی در حال حرکت، راههای تکاملی خود را پیدا می کند. در سال گذشته طبقه کارگر بیش از سه هزار اعتصاب و اعتراض را تجربه کرده، بنابراین زمینه های مناسب تری برای ایجاد شوراهای کارگری مهیا شده است. البته می دانیم که برپائی شوراهای کارگری در کارخانه ها و مجتمع های صنعتی توازن قوای مناسب تری می طلبد. اما این واقعیت را هم باید در نظر داشت که تلاش سازمانیافته برای برپائی شوراهای خود بخشی از مبارزه برای تغییر توازن قوا به نفع جنبش کارگری و سامان دادن به پایه های آلترناتیو سوسیالیستی است.

و مراکز تولیدی اهمیت تعیین کننده ای پیدا کرده است.

ایجاد شوراهای کارگری هم ریشه در تجارب تاریخی جنبش کارگری جهان، و هم ریشه در تجربه مبارزاتی خود کارگران ایران دارد. نگاهی گذرا به این تجارب تاریخی به ما کمک می کند که ببینیم کدام پتانسیل و ظرفیت ها در جنبش کارگری ایران در حال حاضر می توانند زمینه ساز برپائی شوراهای کارگری باشند. نظری به تجربه شوراهای کارگری در روسیه



سال ۱۹۰۵ که به عنوان سازمانهای توده ای و نطفه های یک دمکراسی رادیکال کارگری اهمیت تاریخی و جهانی پیدا کردند، به ما می گوید که در موارد زیادی این شوراهای کارگری از دل کمیته های اعتصاب و از دل کمیته های کارخانه سر بیرون آوردند. در مواردی هم شوراهای کارگری از دل مجامع عمومی کارگران در مراکز صنعتی شکل گرفته و خود را سازمان دادند. این شوراها از دل مبارزات و اعتصابات کارگران پدید آمدند و حزب سوسیال دمکرات و یا دیگر احزاب چپ و سوسیالیست در ایجاد آنها نقشی نداشتند. در مواردی هم بوده که فعالین حزب سوسیال دمکرات روسیه در سازماندهی این شوراها نقش فعال داشته اند. در ایران نیز پس از انقلاب ۵۷، شوراهای کارگری از دل کمیته های اعتصاب بیرون آمدند. این کمیته های اعتصاب بر متن اعتصابات کارگری کارگران صنعت نفت بویژه در نیمه دوم سال ۵۷ شکل گرفتند. در پالایشگاه آبادان کمیته اعتصاب از همی کارگران دعوت کرد برای انتخاب نمایندگان شوراها در مجمع های عمومی شرکت کنند. همین تجربه در میدان های نفتی و سایر پالایشگاه های تهران، شیراز، تبریز، کرمانشاه و اصفهان نیز تکرار شد. همزمان کارگران مجتمع پتروشیمی در نزدیکی آبادان شوراهای خود را تأسیس کردند. ضد انقلاب اسلامی اجازه نداد که این جنبش شورایی توده گیر شود. این تجربه های تاریخی به ما کمک می کنند که ظرفیت های کنونی جنبش کارگری ایران برای

همانطور که بدون حضور نیرومند طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی ایران تصور وقوع وضعیت انقلابی در ایران دشوار است، بدون تسخیر قدرت سیاسی از جانب این طبقه اجتماعی، درهم شکستن کامل ماشین دولتی و متشکل شدن آن در یک حکومت شورایی حفظ دستاوردهای قیام توده ای و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ممکن نیست. بدون در دست گرفتن ابتکار عمل سیاسی از جانب طبقه کارگر و زحمتکشان این جامعه، پیشروی انقلاب نمی تواند تضمین گردد.

در وضعیت انقلابی سال ۱۳۵۷ در غیاب سازمانیابی و حضور مستقل طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی ایران، یک ضد انقلاب اسلامی به کمک قدرتهای امپریالیستی اهرم های حاضر و آماده قدرت دولتی را در دست گرفت و با تکیه بر همین ماشین

سرکوب و وظیفه ناتمام سرکوب انقلاب را که رژیم شاه آغاز کرده بود به اتمام رساند. انقلاب ۵۷ هنوز متولد نشده زیر آوار سرنگونی رژیم سلطنتی مدفون شد. در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اگر طبقه کارگر متشکل در شوراها تحت هدایت حزب بلشویک در رهبری انقلاب قرار نمی گرفتند ممکن بود به سرنوشت ایتالیا در سال ۱۹۲۲ دچار گردد که جریان فاشیستی با سرکوب اعتصابات کارگری و مخالفان سیاسی قدرت را در دست خود قبضه کرد.

اینبار اگر نخواهیم انقلاب آتی به سرنوشت قیام ۵۷ دچار گردد، باید از هم اکنون ملزومات تأمین رهبری طبقه کارگر در سیر پیشروی انقلاب را فراهم بیاوریم. در مقطع انقلاب بهمن ۵۷ بخش عمده جنبش چپ ایران در فکر بسیج خلق و به راه انداختن یک انقلاب همه با همی بودند، اگر اسمی هم از طبقه کارگر در میان بود به عنوان بخشی از این جبهه خلقی و انقلاب همه با همی، بر نقش آن تأکید می شد. در فرهنگ غالب چپ ایران در آن دوره طبقه کارگر به عنوان طبقه ای با مطالبات طبقاتی و نیروی اجتماعی استراتژی سوسیالیستی جایگاهی نداشت. اینبار اگر نخواهیم در انقلاب آتی آوار سرنگونی جمهوری اسلامی روی سر کارگران و زحمتکشان و تهیدستان شهری فرو بریزد، کارگران کمونیست از هم اکنون باید به فکر ایجاد ارگانهای توده ای هدایت مبارزه در شرایط کنونی و اعمال حاکمیت در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی شوند. و در همین راستا ایجاد شوراهای کارگری در کارخانه ها

## سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی از چه مسیری می گذرد؟

محسوسی در بین توده های معترض ندارند، با اینحال در غیاب هژمونی طبقه کارگر با چشم انداز انقلابی و سوسیالیستی، در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی نیرومند همواره این خطر وجود دارد که جنبش های اعتراضی طعمه امواج تبلیغات ناسیونالیستی و عظمت طلبانه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب شوند و نیروی آنها در خدمت بقای نظام طبقاتی موجود و به قدرت رسیدن یک استبداد غیر دینی بکار گرفته شود.

در مورد پروسه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی باید تأکید کرد که در شرایط کنونی ایران تداوم و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و تلفیق خواسته های اقتصادی با خواسته های سیاسی و در ادامه برپائی اعتصاب عمومی سیاسی که ماشین سرکوب رژیم را زمینگیر کند، محتمل ترین شیوه آغاز انقلاب است. اما باید بدانیم که اعتصاب سراسری کارگران که ستون اصلی اعتصاب عمومی سیاسی است نمی تواند نتیجه یک حرکت خودجوش و خودبخودی باشد. در راستای پاسخگویی به نیاز این جنبش طبقاتی است که در شرایط کنونی ایجاد کمیته های اعتصاب، ایجاد کمیته های کارخانه و ایجاد شورای های کارگری اهمیت عملی پیدا کرده اند. چون تجربه خیزش سراسری دی ماه ۹۶ و خیزش سراسری آبان ۹۸ به رغم نقش عظیمی که در رشد آگاهی و بلوغ سیاسی توده ها داشتند و به رغم جایگاهی که در به شکست کشاندن استراتژی اصلاح طلبان حکومتی ایفا کردند، نشان دادند که این نوع خیزش های خودجوش توده ای بدون حضور جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی نمی توانند به یک وضعیت انقلابی منجر شوند. در شرایط کنونی جنبش جاری کارگران فرصت مناسبی را برای نیروهای جنبش کمونیستی ایران فراهم آورده است تا با اهمیت دادن به این جنبش واقعی و یاری رساندن به رفع موانع و معضلاتی که سر راه آن وجود دارد، بتوانند بر این جدایی غلبه کنند و پیش شرط های تأمین یک رهبری سیاسی سراسری را راهبرد سوسیالیستی را فراهم آورند. پاسخ های مشترک فعالین و رهبران آن نیروی چپ اجتماعی و چپ متحزب به معضلات سر راه جنبش کارگری و توده ای جاری کلید به هم رسیدن و تلافی این دو بخش چپ رادیکال است.

چپ اجتماعی در جامعه جریان دارند. مضمون خواسته ها و مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی را شعار "نان، کار، آزادی" به هم پیوند زده است. از سوی دیگر ما شاهد فعالیت احزاب، سازمانها و نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران هستیم، اگر چه بازتاب فعالیت نیروهای موجود در این جنبش را می توان در تحول آگاهی و شفاف شدن مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی مشاهده کرد، اما احزاب و سازمان های موجود به رغم پیشرفت هایی که داشته اند هنوز در ابعاد اجتماعی رابطه زنده و ارگانیکی با جنبش طبقه کارگر ندارند. به معنای دیگر هنوز جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی در جامعه در بعد اجتماعی با جنبش کمونیست های متحزب و سازمان یافته به هم نرسیده اند.

مخاطره ای که سرنوشت این نیروی چپ



اجتماعی و اعتراضات و خیزش هایی که با مداخله گری این نیروی چپ جریان دارد را تهدید می کند این واقعیت است که این حرکت ها هنوز در یک جنبش واحد سیاسی برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و دگرگونی آگاهانه مناسبات سرمایه داری حاکم تلفیق نشده اند. این نیروی چپ اجتماعی فاقد یک رهبری سیاسی سراسری است. از اینرو پائینی ها هنوز یک آلترناتیو نیرومند را در صحنه نمی بینند که برای رهائی خود به آن امید ببندند. توده های مردم هنوز تصویر روشنی از این ندارند که جایگزین این اوضاع بشدت بحرانی و آشفته چه می تواند باشد. این درست که در جدال آلترناتیوها، بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی به دلیل بیگانگی با خواسته های اقتصادی و آزادیخواهانه ای که در این جنبش های اعتراضی مطرح شده اند، بیگانگی آنها با مطالبه نان، کار، آزادی، نفوذ

امروز در ایران حتی مفسران و تحلیل گران حکومتی هم نمی توانند موجودیت جریان نیرومند چپ اجتماعی را انکار کنند. این جریان بخش هایی از نیروهای مختلف اجتماعی را در بر می گیرد. فعالین و رهبران جنبش کارگری که پرچم مطالبات کارگران را بر افراشته اند و در سازماندهی و رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری نقش دارند، مبتکر ایجاد کمیته های اعتصاب و برگزاری مجامع عمومی در مراکز صنعتی و کارگری هستند و ایده سازمانیابی شورایی را به میان کارگران می برند جایگاه ویژه ای در این تقسیم بندی دارند. آن بخش از تلاشگران جنبش زنان را در بر می گیرد که در برابر فمینیسم ارتجاع اسلامی و فمینیسم نئولیبرال پرچم رهائی زنان با افق ضد سرمایه داری را بر افراشته اند. آن زنان مبارزی که با حضور خود در پیشاپیش مبارزه معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران و در صف مبارزه کارگران و با مقاومت گسترده در برابر سیاست ها و قوانین زن ستیزانه حاکم، چشم انداز رهائی زنان از ستمکشی سرمایه داری را تقویت کرده اند. این جریان چپ اجتماعی همچنین گرایش سوسیالیستی درون

جنبش دانشجویی را در بر می گیرد که در تقابل با گرایشات نئولیبرال بورژوازی ایران و جریان های ارتجاع اسلامی پرچم اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را بر افراشته است. آن بخش از نویسندگان، خبرنگاران، استادان دانشگاه، سینماگران و هنرمندانی را در بر می گیرد که با فرهنگ، سیاست ها و ایدئولوژی طبقه حاکم در افتاده و از منافع و مبارزه کارگران و زحمتکشان به دفاع برخاسته اند. بخشی از این نیروی اجتماعی در کردستان بیرق همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران را بر افراشته است. این نیروی اجتماعی چپ و رادیکال در خیزش های توده ای دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ به میدان آمد و مهر خود را بر این جنبش های سیاسی کوبید. این نیروی اجتماعی ضد سرمایه داری است. اعتصابات و اعتراضات کارگری و اعتراضات توده ای تحت تأثیر همین

## خیزش و خشم و اعتراض توده ها پایه های رژیم اسلامی را نشانه گرفته است!



عراق فرماندهان ارتش و پاسداران را گرد آورد تا به آنها هشدار دهد که نظامشان در خطر جدی قرار دارد. او پس از سفسطه های خرافی و بازگویی ماجرای جنگ ضد انسانی هشت ساله ایران و عراق، بدون نام بردن از اعتراضاتی که اکنون در ایران در جریان است و در آن نوک حمله معترضان با شعار "مرگ بر خامنه ای، مرگ بر دیکتاتور" متوجه او به مثابه مظهر این حکومت جنایتکار و ورشکسته می باشد، به فرماندهان ارتش و سپاه هشدار داد که نباید غافل شوند و تأخیر کنند. خامنه ای با تعریف و تمجید از آنان تحت نام "پیشکسوتان" گفت: "امروز هم اگر همت شود می توان از آن مدل بی نظیر (جنگ) استفاده کرد و صاحبان فکر می توانند در بررسی های خود از این مدل به عنوان ابزار اقتدار ملی استفاده کنند. زیرا جنگ با وجود همه مشکلات آن برای ملت ایران، برکات و پیشرفت به ارمغان آورده است."

اما جنبش اعتراضی با وجود همه دستاوردهای تا کنونی، از کمبود هایی نیز رنج می برد. اولاً این جنبش هنوز به معنای واقع توده ای نشده است. ترکیب سنی اعتراضات بیشتر دختران و پسران جوان و پر شور هستند که برای رهایی از زندگی فلاکتبار و محرومیت هایی که این رژیم برایشان بوجود آورده است، سینه خود را در مقابل گلوله مزدوران حکومت اسلامی سپر می کنند.

لازم است در سراسر ایران و بویژه در کلان شهرها مردم در ابعاد ده ها و صدها هزار نفری به خیابان ها سرازیر شوند. توده ای تر شدن این خیزش مانع آن می شود که نیروهای سرکوبگر بتوانند این اعتراض ها را به جنگ و گریز خیابانی سوق دهند. نیروی دشمن یارای مقابله با این سیل جمعیت را نخواهد داشت. در این تردیدی نیست که قلب طبقه کارگر با این اعتراضات می تپد، اما اگر طبقه کارگر که طی چند سال اخیر با اعتصابات و اعتراضات شکوهمند خود فضای سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار داده است، با اعتصاب سراسری به میدان نیاید و ماشین سرکوب رژیم را فلج و زمینگیر نکند، نمی تواند تداوم و پیشروی این خیزش انقلابی را تضمین کند.

جنبش معلمان و بازنشستگان را به هم پیوند داد. اینک این خیزش از حمایت و پشتیبانی جنبش کارگری و دیگر جنبشها برخوردار است. کارگران مجتمع نیشکر "هفت تپه"، نفت و فولاد، سندیکای شرکت واحد و دیگر نهادهای کارگری با صدور اطلاعیه و بیانیه هایی از این جنبش حمایت کرده اند. در همین رابطه سه تشکل بازنشستگان نیز طی بیانیه ای اعلام کرده اند که: "ما بخشی از بدنه اجتماعی مردم و جنبش اعتراضی علیه همه وضعیت نفرت انگیزی هستیم که شما مسببان در بیش از چهار دهه بر هست و نیست ما مردم آوار کرده اید. اینک روند جدال ما و میلیونها تن از فرزندانمان در موقعیت تاریخساز دیگری قرار گرفته است. ما نه تنها هر لحظه در صفوف اعتراضات این مردم خواهیم بود، که بزرگترین جنبش اعتراضی نود و نه درصدی های جامعه را در خیابان بجلو خواهیم آورد."

این خیزش جسورانه در همان حال با برداشتن و سوزاندن حجاب مرز و فاصله خود را با هر جریان حجاب به سر دیگری از جمله مجاهدین کشیده و نشان داد که دیگر هیچ جریانی نمی تواند دوباره این نماد تحقیر و تبعیض جنسیتی را به جامعه تحمیل نماید. همچنین با شعار: "مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر" تکلیف خود را با بازمانده های حاکمیت ظلم و ستم پادشاهی نیز روشن نمود.

اما سران رژیم اسلامی از این خیزش به وحشت افتاده اند و خود را برای رویارویی بیشتر با مردم آماده می کنند. رژیم نیروهای سرکوب مزدور را به جان مردم انداخته در هفته اخیر علاوه بر "ژینا" بیش از ۳۰ نفر دیگر از مردم در کردستان و دیگر شهرهای ایران با تیراندازی مستقیم نیروهای سرکوب رژیم جان باخته اند و بیش از ۸۰۰ نفر زخمی شده و صدها نفر را نیز دستگیر کرده اند. اما این جنایات رژیم، مردم به جان آمده را ترسانده است زیرا در حکومت دزدان و فاسدان آنان چیزی برای از دست دادن ندارند. در مقابل این حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی هستند که به وحشت افتاده اند. روز دوشنبه علی خامنه ای با چهره عبوس و نگران به بهانه سالروز آغاز جنگ ارتجاعی و جنایتکارانه ایران و

بیش از یک هفته از مرگ جانگاہ و تراژیک مهسا (ژینا) امینی به دست جنایتکاران حاکم جمهوری اسلامی می گذرد. اما آتش خشم و اعتراض مردم ایران همچنان شعله ور است و پایه های رژیم جهل و خرافه اسلامی سرمایه را نشانه گرفته است و در حال گسترش می باشد. گرچه شقاوت و توحش حاکمان در کشتن مهسا وجدان هر انسانی را عمیقاً جریجه دار کرده است، اما مرگ این دختر جوان جرقه ای بود که خشم فرو خفته و تلنبار شده ۴۳ ساله مردم ایران را منفجر ساخت. جوانان عاصی از این اوضاع، زنان و مردانی که در بیش از چهل سال گذشته، جمهوری اسلامی آزادی، زندگی، معیشت، رفاه و آسایش را از آنان سلب کرده است، جان عزیزانشان را گرفته و فقر و گرسنگی و بیکاری را به آنان تحمیل کرده است در این هفت روز نشان دادند که به چیزی کمتر از سرنگونی این حاکمیت زن ستیز راضی نخواهند شد. زیرا راه دیگری برای نجات زندگیشان از شر این نظام پیش رو ندارند. راههای دیگر را که اصلاح طبان و دیگر لیبرالهای متوهم برای نجات از طریق دخالت آمریکا و غرب طرح کرده اند، پوچ و بی نتیجه بوده اند. این مردم خشمگین در خیزش دیمه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا"، با بانگ رسا اعلام کردند که این رژیم دزد و فاسد سرمایه قابل اصلاح نیست. بنا براین عمر حکومت اسلامی مدتهاست به سر آمده است.

در خیزش کنونی و "خیزش مهسا"، زنان رزمنده با طرح مطالبات و شعارهای کوبنده همچون: "ما همه مهسا هستیم بجنگ تا بجنگیم"، "نه به آپارتاید جنسیتی"، "بیگاری، بیکاری، حجاب زن اجباری"، با باز کردن روسری ها و برپایی مراسم پرشور سوزاندن حجاب این نماد تحقیر و بی حقوقی زن، تعرض قدرتمند سیاسی را به ایدئولوژی و پایه های پوسیده نظام جمهوری اسلامی نمودند. زنان و مردان در این خیزش سراسری با شعارهایی از قبیل، "تنها ره رهایی، اداره شورایی"، "ستمکش بپاخیز کاخ ستم فرو ریز"، "از کردستان تا تهران خونین تمام ایران"، جنبش های اجتماعی زنان، جنبش انقلابی کردستان، جنبش کارگری و دانشجویی